

## **Isfahan's Economical and Social Position in Mongols' Era**

**S. A. Razavi\***

**M. Foroughi \*\***

### **Abstract**

Isfahan, as a prosperous district having a strategic position at the bank of Zayandehrood River, has a special position in the history of Iran. During the Islamic era, Isfahan was noticeably prosperous because of this it attracted the attention of different tribes and races and conquerors who brought prosperity to the city in return. However, political and religious struggles and the social hypocrisy governing the city in the sixth H.Sh. Century reduced its prosperity. This little prosperity was terminated by the looting of the Mongols continuing towards the start of the Safavid Dynasty. This paper attempts at investigating the social-economic backgrounds of the conquer of Isfahan by the Mongols, based on clarifying the conditions of the time in Isfahan and raising the question about the effect of the looting of the Mongols on the social and economic life of the city, to identify the consequences of this conquer. Results of the study show that looting of the Mongols brought about a break down in the social life and a recession in the economic life of urban as well as rural life of Isfahan, bringing about changes in the structure of the city.

**Key Words:** Isfahan, Mongols, Looting, Economy, Society, Recession

Archive of SID

---

\* Associate Professor, Kharazmi University

\*\* PhD Candidate, Payam-e-Noor University

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم  
شماره یکم (پیاپی 33)، بهار 1396، صص 71-92  
تاریخ وصول: 1394/08/05، تاریخ پذیرش: 1395/02/18

## جایگاه اقتصادی و اجتماعی اصفهان در عصر فرمانروایی مغول‌ها

سید ابوالفضل رضوی\* - محمدحسین فروغی\*\*

### چکیده

اصفهان به‌عنوان منطقه برخوردار و دارای جایگاه راهبردی در حاشیه رودخانه زاینده‌رود، در تاریخ ایران موقعیت ویژه‌ای دارد. در دوران اسلامی، اصفهان از رونق شهری درخور توجهی برخوردار بود و این مهم در التفات اقوام و جهانگشایان مختلف به این شهر مؤثر بود و البته در جای خود، یکی از عوامل رونق مذکور قلمداد می‌شد. با این همه، اختلافات سیاسی و مذهبی و نفاق اجتماعی حاکم بر شهر در قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، موجب شد تا این شهر رونق مطلوب خود را از دست بدهد. رونق نسبی مذکور نیز با ایلغار مغول در محاق فرو رفت و تا دوران صفویه رونق لازم را حاصل نکرد. نوشتار حاضر در پرتو تبیین وضع حاکم بر اصفهان و با طرح این سؤال که ایلغار مغول بر حیات اقتصادی و اجتماعی این شهر چه تأثیری گذاشت؟ زمینه‌های اقتصادی اجتماعی غلبه مغول بر اصفهان را بررسی می‌کند، تا پیامدهای هجوم و حاکمیت مغول بر این شهر را تبیین کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ایلغار مغول گسست حیات اجتماعی و رکود معیشت شهری و کشاورزی اصفهان را در پی داشت و در فضای کالبدی و ساختاری شهری اصفهان تغییراتی ایجاد کرد.

واژه‌های کلیدی: اصفهان، مغول، ایلغار، اقتصاد، اجتماع، رکود.

\* دانشیار دانشگاه خوارزمی، razavi\_edu@yahoo.com.

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام‌نور، vistygol@yahoo.com.

## مقدمه

اصفهان به علت قرارگرفتن در حاشیه زاینده‌رود و در مرکز راه‌های شمال به جنوب و شرق به غرب فلات ایران، از جایگاه اقتصادی و راهبردی ویژه‌ای برخوردار است. در دوران اسلامی، این شهر به تدریج چنان رونقی گرفت که در دوران سلجوقی پایتخت سیاسی ایران بود و دومین شهر مملکت اسلامی به شمار می‌رفت. آوازه این شهر در دوران اسلامی، برای ورود اقوام مختلف از عرب، دیلم، ترک و ناراضیان سیاسی و مذهبی جاذبه مناسبی داشت که البته این مهاجران به همراه خود، مشکلاتی را به این منطقه وارد کردند. اختلافات طبقاتی و ناراضیاتی اجتماعی موجود در جامعه کشاورزی اصفهان، در دوران اسلامی همچنان باقی ماند و هر از گاهی فرصتی برای خوارج، مزدکیان، باطنیان و اسماعیلیان فراهم می‌آورد تا در مقابل وضع سیاسی موجود، به فعالیت بپردازند. اختلافات میان جانشینان ملک‌شاه سلجوقی و ادامه آن باعث شد تا این مشکلات نهفته فرصت بروز پیدا کند؛ بنابراین در سراسر قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی تا به هنگام یورش مغولان، همواره فضای اصفهان را به دعوای سیاسی و اختلافات اجتماعی و مذهبی دچار کرده و هزینه‌های سنگینی بر این شهر وارد کرد.

با این حال، هنوز وضع حاکم بر اصفهان به گونه‌ای بود که هجوم وحشتناک مغول نتواند به همان سرعتی که خراسان را درنوردید، اصفهان را هم تصرف کند. مغول‌ها به واسطه دعوت هواداران شافعی‌مذهب آل‌خجند، یعنی یکی از طرف‌های درگیر در نزاع‌های مذهبی قرن ششم قمری این شهر، وارد اصفهان شدند. دعوت آل‌خجند از مغول‌ها در جهت رقابت با حنفی‌های شهر و تلافی سرکوب قبلی خویش به تحریک رقیب بود؛ اما مغول‌ها پس از سه بار یورش و با قتل‌عام شدید رعایا و ویرانی شهر، موجبات افول

حیات شهری اصفهان را فراهم آوردند. اصفهان از جمله شهرهایی بود که بنا به دعوت عده‌ای از رعایای شهری، ایلی مغول را پذیرفت؛ اما به سرنوشت شهرهای مقاومت‌کننده در برابر تاتار گرفتار آمد و آسیب جدی دید. بی‌تردید مقاومت مردم اصفهان در برابر مهاجمان نامسلمان مغولی و پشتیبانی از جلال‌الدین خوارزمشاه که فتح شهر را تا هفده سال پس از هجوم مغول به تعویق انداخت، از عواملی بود که مغول را به شدت عمل در این شهر وادار کرد. در پی استیلای مغول و به تبع وضعیت سیاسی مبهم ایران در تقسیم‌بندی اولوس‌های چنگیزی، شهر اصفهان نیز در فترتی سیاسی فرو رفت و تا حدود دو دهه، حاکم مشخص و تأثیرگذاری نداشت تا نظم و امنیت نسبی را در شهر برقرار سازد.

شدت عمل مغول در اصفهان و نابسامانی و ناامنی پس از آن، در کنار زیاده‌خواهی سران نظامی و کارگزاران اعزامی مغول، حیات اقتصادی و اجتماعی اصفهان را با گسست جدی همراه کرد و اقتصاد شهری و تجاری منطقه را در محاق فرو برد. اصفهان در مرکز فلات ایران، دوردست‌تر از شهرهای ماوراءالنهر و خراسان بود؛ اما کمتر از شهرهای آباد و پر قدمت آن نواحی صدمه ندید و عصری بحرانی را از سرگذراند که تا عهد صفوی و شکوفایی دگرباره آن تداوم پیدا کرد. از این حیث، تأملی بر تاریخ اصفهان در عهد هجوم مغول و به‌ویژه شناخت حیات اقتصادی و اجتماعی شهر با تکیه بر پیامدهای هجوم این قوم، موضوع درخور اعتنائی است. موضوعی که با توجه به تأثیر بلندمدت هجوم مغول بر ساختار حیات شهری و روحیه مردم اصفهان هم از جهت شناخت تاریخ محلی و هم از جهت شناخت تاریخ عمومی ایران با تأکید بر سیر تحول ساختار شهر و شهرنشینی، درخور مطالعه نشان می‌دهد.

## اوضاع اقتصادی و اجتماعی اصفهان پیش از هجوم مغول

در دوران ساسانی، اصفهان مقر ولیعهد بود (کریستن سن، 1367: 129). از عهدنامه صلح اعراب با اصفهانیان چنین برمی آید که موقعیت راهبردی و نقش اقتصادی اصفهان برای ایشان مهم تر بوده است (طبری، 1375: 1965). جایگاه اصفهان در دوران اسلامی تقویت شد. شاید پایتختی این شهر برای آل بویه و سلجوقیان که مقدمه رسیدن اصفهان به اوج شکوه خود در اواخر قرن پنجم قمری/یازدهم میلادی بود، سبب شد تا ابن فندق در نیمه قرن ششم قمری، اصفهان را پس از بغداد دومین شهر ممالک اسلامی بخواند (ابن فندق، 1361: 32). این موقعیت ممتاز در کنار برخورداربودن از منطقه مناسب و قرارگرفتن بر سر راه های تجارتی بزرگ، زمینه ساز ورود ناخواسته و تشکیل و توسعه شهرک تجارتی یهودیه در ناحیه اصفهان بود (مجمعل التواریخ والقصص، 1318: 524؛ فیشر، 1386: 148)؛ بنابراین، گسترش آوازه اصفهان علت مناسبی برای توجه اقوام و جهانگشایان مختلف به این منطقه، در دوران میانه ایران بود. تغییرات تدریجی در وضعیت اجتماعی اصفهان، از همان آغاز ورود مسلمانان ایجاد شد و تا زمان هجوم مغولان ادامه یافت. با ورود اعراب مهاجر در قرون اول و دوم قمری/هفتم و هشتم میلادی، بافت قومی منطقه به هم خورد (یعقوبی، 1356: 50؛ بلاذری، 1367: 441).

با آغاز رونق اصفهان در قرن دوم قمری/هشتم میلادی و پیچیدن آوازه آن در طول قرن سوم قمری/نهم میلادی، این شهر عرصه جدال دیلمیان و ترکان شد. به این ترتیب، با گذشت نزدیک به چهارصد سال از فتح اصفهان توسط اعراب، گروه های عرب و ترک و دیلمی به گروه های قومی قدیم اضافه شدند.

جالب این است که درباره حادثه بزرگ ایلغار مغول به اصفهان نه تنها گزارش های منابع تاریخی اندک و محدود است، بلکه پژوهش مستقل و مشخص جدیدی هم انجام نشده است. علاوه بر این، کلیات تاریخ اصفهان در دوران میانه نیز در هاله ای از ابهام است. فرهادی در خصوص اصفهان در قرون پنجم و ششم قمری، مقاله ای را تهیه کرده و به حوادث اصفهان پیش از یورش مغول پرداخته و آن را در سایت راسخون منتشر کرده است (فرهادی، 1393: سایت راسخون). «جان وودز» هم در مقاله ای که با عنوان «حمله مغول به اصفهان» منتشر کرده، به شکل ویژه حمله مغول را شرح داده است (woods, 1977: 49-51). اما در هیچ کدام از دو مقاله، به علل و نتایج اشاره نشده است. نوشتار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و تبیین و تفسیر وجوه مختلف موضوع و طرح این سوال اصلی که هجوم و حاکمیت مغولها در حیات اقتصادی و اجتماعی اصفهان چه پیامدهایی داشت؟ این مدعا را دنبال می کند که هجوم و فرمانروایی مغول در ایران، در وجوه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حیات شهری اصفهان گسست ایجاد کرد؛ اما در مسائلی همچون کاهش منازعات مذهبی، برقراری انتظام اجتماعی و همگرایی اعتقادی میان مردم این شهر تأثیر مثبت بر جای گذاشت. در این جهت، این مقاله پس از تأملی بر وضعیت اقتصادی اجتماعی اصفهان در دوران پیش از ایلغار مغول و ذکر مهم ترین تحولات آن در جدول ترسیمی، با استفاده از منابع تاریخی و تاریخنگاری که متأسفانه گزارش های کمتری درباره حیات سیاسی اجتماعی اصفهان مقارن با هجوم مغول و دهه های پس از آن ارائه می کنند، برای تبیین اوضاع اقتصادی و اجتماعی اصفهان در عهد هجوم و فرمانروایی مغولها تلاش می کند؛ سپس پیامدهای هجوم آنها را در چند مؤلفه بررسی می کند.

136). درگیری‌های میان فرزندان ملک‌شاه که نقطه آغاز این تزلزل سیاسی بود، ضربه سختی بر موقعیت اصفهان وارد کرد. تثبیت قدرت در زمان محمدبن ملک‌شاه دوامی نیافت و پایتختی اصفهان قربانی درگیری‌های سلجوقیان و استراتژی دفاعی ایشان در برابر خلافت شد (راوندی، 1364: 226؛ تاریخ آل سلجوق در آناتولی، 1377: 66). به این ترتیب، در دهه سوم قرن ششم قمری/دهه چهارم قرن دوازدهم میلادی، اصفهان موقعیت پایتختی درجه دوم را از دست داد؛ اما آوازه قدیم اصفهان بهانه درگیری‌هایی برای تصرف این شهر بود که تا یورش مغولان ادامه یافت و تمامی شکوه گذشته اصفهان را قربانی خود کرد. در آن زمان، اصفهان حکم تاجر ورشکسته اما پرآوازه‌ای را داشت که امیدها از او قطع نشده بود و یورش‌های متعدد، هزینه‌هایی از ویرانی و قحطی و قتل‌عام بر آن تحمیل کرده بود. در جدول شماره 1، فهرستی از این حوادث دسته‌بندی شده است.

تصرف شاه دژ و سرکوب خشونت‌بار اسماعیلیان به فتوای ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی (ابن‌اثیر، 1371: 289/23)، شروعی برای دسته‌بندی‌های جدیدی در قالب مذهب بود. در دوران سلجوقی، اصفهان شهری شافعی‌مذهب به نظر می‌رسید؛ اما حنفی‌مذهب‌ها بیشتر بوده و شافعیان از مقام و موقعیت برخوردار بودند (کجباف، 1386: 131). آل‌صاعد بیشتر در میان طبقات فقیر و کشاورز نفوذ داشتند و محله جوباره به‌عنوان محل استقرار طرفداران ایشان، همواره محله فقیرنشین بود. آل‌صاعد با آل‌خجند که در محله اعیان‌نشین دردمشت ساکن بودند و اشراف و بازرگانان از آنان حمایت می‌کردند،<sup>1</sup> از قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، فصلی از درگیری را آغاز کردند که به موازات حوادث تلخ سیاسی و اجتماعی ذکرشده در جدول شماره 1، تا زمان یورش مغولان

حضور این گروه‌های قومی در اصفهان علل متعددی داشت که همان علل زمینه‌ساز انتقال اختلافات بزرگ به این منطقه شد. به عبارت دیگر، مهاجران اختلافات قدیم خود را به اصفهان آوردند. اختلافات مذهبی یکی از مشکلات عمومی جهان اسلام بود که به علت اختلاف در منافع اقوام و طبقات اجتماعی، در تنوع قومی ایجادشده در اصفهان رشد مضاعف کرد (مقدسی، 1361: 58/1).

اختلاف طبقات فقیر و غنی که در دوران ساسانی زمینه قیام‌های مزدکیان شده بود، در دوران اسلامی حل نشد. در این دوران، طبقات جدید اشراف ناراضی‌های قدیم را توسعه دادند و همین باعث شد تا بخش کشاورزی اصفهان، پایگاه مهمی برای ناراضیان عرب باشد تا آنان به کمک این طبقات روستایی، علیه حکومت مرکزی قیام کنند. قیام خوارج در نیمه دوم قرن اول قمری/هفتم میلادی (طبری، 1375: 3634؛ اشپولر، 1369: 34/1)، قیام عبدالله بن معاویه در نیمه اول قرن دوم قمری/هشتم میلادی (جهشیاری، 1988: 64؛ ابن‌اثیر، 1371: 293/14)، قیام مزدکیان (نظام‌الملک، 1347: 314 و 315) و خیزش خرمدینان و اسماعیلیان (راوندی، 1364: 157؛ رشیدالدین فضل‌الله، 1386: 50) از این جهت درخور توجه هستند.

پایتختی اصفهان در قرون چهارم و پنجم قمری/دهم و یازدهم میلادی، زمینه رونق ویژه این شهر شد؛ اما اختلافات سیاسی و مذهبی که رهاورد اختلافات طبقاتی حل‌نشده قدیم و ورود مهاجران و اختلاف منافع سیاستمداران بود، باعث شد تا موقعیت سیاسی اصفهان متزلزل شود و این شهر رونق پیشین را از دست دهد. در حوزه فرهنگی نیز، با آمدن سلجوقیان، درگیری‌های حنبلی و اشعری قدیم جای خود را به درگیری میان حنفی‌ها و شافعی‌ها داد (کجباف، 1386:

1382: 3768). نسوی گزارش مفصلی از این جنگ آورده است:

«تاتاران به جانب شرقی اصفهان یکروزه راه به موضعی که آن را دیه سین گویند فرود آمدند. منجمان با سلطان تقریر کرده بودند که سه روز صبر باید کردن و روز چهارم مقابل شدن. بنابراین سه روز سوار نگشت. ... آنگه روز مصاف را معین کرد و قاضی اصفهان و رئیس را احضار کرد. فرمود که پیادگان را در سلاح درآورند و استعراض کنند. ... سلطان سه هزار مرد بر مراد گماشت تا دربندها را گرفتند، و در آن مضایق صواعق و بوارق بر ایشان باریدند و قرب چهار صد اسیر، از مأمور و امیر، با هم بیاوردند. سلطان جماعتی را از آن اسرا به قاضی و رئیس تسلیم کرد تا در شاهراه های شهر جهت تشجیع عوام بکشند و باقیان را ضرب الرقاب فرمود و جثهای ایشان را بیرون به صحرا انداختند تا سگان خوردند و در روز موعود سلطان به مصاف بیرون آمد و لشکرها را ترتیب کرد. ... حربی عظیم رفت میان ایشان چنانکه قابل شرح نیست. آخر روز، میمنه سلطان بر میسر تاتار حمله آورد که به فرار و ترک جانب قرار التجا کردند و لشکر سلطانی ایشان را در پی کرد. بهر که می رسید به مالک می رسانید» (نسوی، 1384: 167 تا 172).

در جنگ سین، وقتی در اواخر جنگ، خوارزمشاه در تعقیب برادرش غیاثالدین از سپاه جدا شد، مغولان گمان بردند که شاه برای بستن راه فرار مغولان و دورزدن ایشان رفته است؛ بنابراین سپاه مغول به سرعت اصفهان را ترک کرد؛ درحالی که خوارزمشاه در تعقیب برادر خود، به لرستان رفته بود. قاضی صاعدی که در این جنگ نقش مهمی در پیروزی خوارزمشاه داشت، پس از خروج خوارزمشاه و رهاشدن اثاثیه مغولان و خوارزمشاهیان در میدان، به مردم اجازه نداد تا به اموال

وضعیت اجتماعی و اقتصادی اصفهان را روزبه روز بحرانی تر می کرد. بزرگ آل خجند به رئیس شهرت داشت (زیدری نسوی، 1366: 184) و مشهور است که در دوره ای، صدهزار نیروی مسلح داشت (قزوینی، 1373: 357). شاید همین مستندات و نمونه های مشابه آن، سبب شده است تا پطروشفسکی آل صاعد را طرفدار توده و آل خجند را نماینده ثروتمندان بداند (پطروشفسکی، 1363: 152).

با فروکش کردن توان اقتصادی اصفهان در اواخر قرن ششم قمری/دوازدهم میلادی، به ویژه پس از قحطی هولناک سال 570ق/1175م، از قدرت آل خجند و حامیان ثروتمند ایشان کاسته شد (راوندی، 1364: 39) و تا یورش مغولان، دور قدرت در اصفهان در اختیار آل صاعد قرار گرفت. در این میان، آل خجند چندین بار با توسل به نیروهای بیگانه کوشید تا قدرت از دست رفته را بازیابی کند که در این راستا، دعوت از مغولان برای تصرف اصفهان درخور بررسی است (ابن ابی الحدید، 2004: 363). این درگیری ها خسارت های اقتصادی و اجتماعی فراوانی بر اصفهان وارد کرد که جبران ناپذیر بود. در جدول شماره 2، فهرستی از حوادث مربوط به درگیری های این دو گروه ارائه شده است.

### فتح اصفهان در ایلغار مغول

مغولان در همان سال های اولیه یورش خود، به سرعت خراسان و عراق عجم و قفقاز را تصرف کرده بودند؛ اما دستیابی ایشان به شهر اصفهان تا پانزده سال به تعویق افتاد (جوزجانی، 1363: 158/2). در سال 625ق/1228م، مغولان با اطلاع از استقرار سلطان جلالالدین خوارزمشاه در اصفهان، به این شهر حمله کردند و جنگ مهمی در شمال اصفهان، در روستای سین، میان خوارزمشاه و مغولان درگرفت (تتوی،

موجود تعرض کنند. او از مغولان یک هفته مهلت خواست تا خوارزمشاه بیاید و اگر نیامد تایسی را که در سال 620ق/1223م علیه غیاث‌الدین در اصفهان قیام کرده بود، به حکومت بردارند (مستوفی، 1364: 499؛ اقبال، 1364: 124). خوارزمشاه پیش از اتمام مهلت قاضی صاعدی، به اصفهان بازگشت و ضمن تکریم کسانی که در جنگ با او همراه بوده، خاطیان را که از بزرگان شهر و به احتمال از آل خجند هم در میان ایشان بودند، به ذلت نشانید و لباس زنان بر آنان پوشید و ایشان را در شهر چرخاند (وصاف، 1388: 438؛ جوینی، 1385: 500؛ ابن خلدون، 1363: 221/4).

ابن‌ابی‌الحدید از حملات مکرر مغول در سال 627ق/1230م نیز گزارش کرده‌است (ابن‌ابی‌الحدید، 2004: 363)؛ اما آخرین نبرد مغولان با اصفهانیان که منجر به سقوط این شهر شد، در سال 633ق/1236م روی داد. در این زمان، پنج سال از مرگ جلال‌الدین خوارزمشاه گذشته بود. درگیری‌های حنفیان و شافعیان در شهر، امکانات شهر را از میان برده بود. شافعیان شهر که در جریان جنگ سین تحقیر شده بودند، به دنبال تلافی بودند. در فتح اصفهان به دست مغولان، مسئله مهم سکوت منابع است. ابن‌اثیر چند سال پیش از آن فوت شده بود. جوینی هم درباره این فتح سکوت کرده‌است. خواجه‌رشدالدین نیز بسیار گذرا از آن گذشته و جوزجانی به شرحی مبهم اکتفا کرده‌است. شاید این بی‌توجهی منابع متأثر از رقابت داخلی سرداران مغولی برای اهمیت‌ندادن یا ثبت‌نکردن فتوحات رقیبان است (بویل، 1351: 147). تنها شرح مفصل ماجرا در قالب کمتر از یک صفحه که اتفاقاً تاریخ سال فتح را هم ذکر کرده، در شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید آمده‌است که در نوع خود بی‌نظیر و ترجمه آن این است:

«... پس از او [چنگیز] قاآن جای او را گرفت و

جرماغون نیز در آذربایجان باقی ماند و جز تصرف اصفهان کاری برای آن‌ها نمانده بود که در سال 627هـ ق چندین بار بر آنجا فرود آمده بودند و با مردم آنجا جنگیده بودند و از دو طرف کشتار بسیار شده بود؛ ولی هیچ کدام به هدف خود نرسیده بودند تا اینکه در سال 633هـ ق مردم اصفهان به دو گروه حنفی و شافعی تقسیم شدند و میانشان جنگ‌های پیوسته و تعصب آشکار بود. در این حال، گروهی از پیروان شافعی به یکی از ممالک تاتار که در نزدیکی و مجاورت آن‌ها قرار داشت مراجعه کردند و به آن‌ها گفتند: به سوی این شهر حرکت کنید تا آن را به شما تسلیم کنیم. این خبر که به قاآن پسر چنگیز، که حاکم آن زمان بود، منتقل شد، او سپاهی را از شهری که تازه بنا کرده بودند و فراتر نام داشت اعزام کرد. آن سپاه از جیحون عبور کردند و نیروهای کمکی هم به ایشان پیوستند. سرانجام در همان سال 633هـ ق اصفهان را محاصره کردند؛ درحالی‌که پیروان شافعی و حنفی در داخل شهر بر روی یکدیگر شمشیر کشیده بودند و بسیاری از آن‌ها به قتل رسیده بودند و دروازه شهر گشوده شد و شافعیان براساس پیمانی که میان ایشان و تاتار بود دروازه را گشودند تا آن‌ها حنفیان را بکشند و شافعیان را ببخشند. وقتی مغول وارد شهر شد از شافعیان آغاز کرده و همه را از دم تیغ گذراندند و پیمان را زیر پا گذاشتند. آنگاه حنفیان را کشتند و پس از آن دیگر مردمان را کشتند و زنان را به اسارت گرفته و شکم زن‌های آبستن را شکافتند اموال را غارت کردند و دارایی توانگران را مصادره کردند. آنگاه آتشی افروختند و اصفهان را به آتش کشیدند تا به تل‌هایی از خاکستر تبدیل شد» (ابن‌ابی‌الحدید، 2004: 363).

جوزجانی از اقتدار قاضی صاعدی نوشته و یادآور

بالاخره در سال 633/1236م، اصفهان نه با جنگ بلکه با دعوتی که رئیس آل‌خجند از مغول به عمل آورد، تسلیم ایشان شد. اصفهان تسلیم شده بود؛ اما برخورد مغول با ایشان مانند شهرهای تسلیم‌نشده یا یاغی بود. از این جهت، در ایلغار مغولی، اصفهان تنها شهر تسلیم‌شده و ویران‌شده به شمار می‌رود. این برخورد خشن و منحصر به فرد، بازتابی از عصبانیت مغولان در کوشش‌های ناموفق برای تصرف این شهر در فاصله حضورشان در ایران بود. برخورد مغول با جمعیت شهری اصفهان، از برخورد آن‌ها در نیشابور چیزی کم نداشت. تأکید ابن‌ابی‌الحدید بر قتل مردمان، اسارت زنان، دریدن شکم زنان، غارت و مصادره اموال توانگران و در نهایت به آتش کشیدن شهر نشان می‌دهد که شدت عمل مغولان در اصفهان از نیشابور کمتر نبوده است (ابن‌ابی‌الحدید، 2004: 363).

رضوی فهرستی از شهرهای خراسان که در یورش مغول ویران شده‌اند، ارائه کرده است که این شهرها تا سال‌ها پس از یورش مغول، گرفتار رکود و افسردگی بودند (رضوی، 1390: 89 تا 94). اصفهان در مرکز فلات ایران قرار داشت؛ اما مغول برای تصرف آن زحمت و رنج بیشتری برد. هفده سال تأخیر در تصرف این شهر به اراده مغول نبود، بلکه مقاومت مردم شهر و حضور و پشتیبانی مردم از جلال‌الدین خوارزمشاه باعث آن شد؛ بنابراین این مقاومت و پشتیبانی عواملی بود که مغول را برآن داشت، با اصفهان در وضع تسلیم همان برخوردی را کند که با نیشابوریان کرده بود. گزارش‌های تاریخی از سال‌های پس از تصرف اصفهان نشان می‌دهد که این شهر تا سال‌ها بدون حاکم بوده است و نبودن حاکم و دستگاه دیوانی علامتی برای رکود و انفعال است. سیفی هروی در مقدمه تاریخ‌نامه هرات یادآور می‌شود که علت تحریرنشدن مسائل پس از حمله مغول، ویرانی کامل شهر هرات است و اینکه

شده است، اگر قاضی سپاهان شهید نشده بود، گرفتن اصفهان برای کفار مسلم نمی‌شد (جوزجانی، 1363: 190/2). جان وودز هم ترور رهبر مردم اصفهان و منحرف کردن آب زاینده‌رود را در تسلیم اصفهان موثر دانسته است (woods, 1977: 49). سعدی شاعر معروف ایرانی از دیگر راویان فتح اصفهان است که در بوستان حکایتی را در قالب «نقل سقوط اصفهان»، از رفیق اصفهانی خویش آورده است.<sup>2</sup> براساس پاورقی این نقل، به‌ویژه در ابیات پایانی، سعدی به موضوع هجوم وحشتناک و جنگ و بدعهدی‌هایی که باعث شکست در برابر مغول شد و نیز قضا و قدر و جبر روزگار اشاره کرده است (سعدی، 1375: 136 تا 138).

#### حیات اجتماعی اصفهان در دوران فرمانروایی مغولان

در تاریخ ایران، یورش تاتار مترادف با غارت و ویرانی است. حضور مغولان که از سال 616/1219م آغاز شده بود، با تخریب و ویرانی شهرهای دنیای اسلام، به سرعت وارد حاشیه شرقی کویر شد و نیشابور را به ویرانی دچار کرد. یکی از دستورات مجموعه یاسای چنگیزی، بی‌توجهی به زندگی شهری و منع مغولان از زندگی و سکونت در شهرها بود (رضوی، 1390: 163)؛ از این رو، مغولان از همان آغاز به زندگی شهری و شهرنشینان بدبین بودند؛ برای مثال، وقتی یکی از بخاراویان را در خراسان احوال پرسیدند، گفته بود: «آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» (جوینی، 1385: 191). مهاجمان مغول این قاعده را در سایر شهرهایی که مقاومت کرده بودند، اجرا کردند.

فتح اصفهان به دست مغولان، به‌سختی و به‌دنبال حملات متعدد صورت گرفت. نخستین یورش مغول به اصفهان در سال 621/1224م و دومین حمله آنان به این شهر در سال 625/1228م صورت گرفت.



از حمله، اداراه‌ها و نهادهای حکومتی اصفهان توان امنیتی و اقتصادی و فرهنگی خود را از دست دادند و سازه‌های ارتباطی نیز ویران شد تا توزیع و ارتباط هم قطع شده و سکوتی مرگبار بر این شهر حاکم شود. این وضع ناگوار، به جز در دوره‌های کوتاه، تا پایان ایلخانان برقرار بود.

بهاء‌الدین جوینی (حک 661 تا 678ق/1263 تا 1279م) نخستین حاکم رسمی شهر پس از ایلغار مغولان در اصفهان است که در روزگار حکومت خود، سخت‌گیری‌های وحشتناکی کرد تا با ایجاد نظم، به آشفتگی‌های ایلغار پایان دهد (خواندمیر، 1380: 109/3). در دوران الجایتو (702 تا 716ق/1303 تا 1316م) که ساوجی و رشیدالدین وزارت را به عهده داشتند، در انتظام شهر و رونق بازار و رسیدگی به تأسیسات شهری اقداماتی شد؛ اما پس از آن، تا پایان ایلخانان این چراغ خاموش ماند. رشد گروه‌های فتنان و کلوها که به شکل خودجوش، برای انتظام امور شهری جای دولت را می‌گرفتند (ابن بطوطه، 1376: 247) نیز نشان دیگری از آشفتگی در امور انتظامی شهر است. حمله مغولان و تثبیت ایشان در ایران دوره‌های مختلفی دارد که در این دوره‌ها، عملکرد مغولان متفاوت است. حضور مغولان در اصفهان و کارکرد ایشان در این منطقه نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. از این رو، می‌توان زندگی شهری اصفهان را از دوران حمله مغول تا فروپاشی ایلخانان به پنج دوره تقسیم کرد:

. دوران نخست از سقوط اصفهان تا روی کار آمدن بهاء‌الدین جوینی در سال 661ق/1263م که ویرانی و رکود و افسردگی حاکم است. در این دوره، اصفهان حاکم مشخص و مأمور نداشت و شهر تعطیل و زندگی شهری از هم گسیخته و مردمان پراکنده و متواری بودند؛

شهر حاکم نداشت است (سیفی هروی، 1381: 6). به نظر می‌رسد همین وضعیت بر اصفهان نیز حاکم بوده و فقدان اخبار تا سی سال پس از فتح، به همین علت بوده است. نخستین حاکم انتصابی مغولان برای اصفهان در سال 661ق/1263م، یعنی 28 سال پس از سقوط این شهر، منصوب شد (تتوی، 1382: 4033). در این فاصله، بی‌گمان مأموران نظامی که از گذشته‌های دور به‌عنوان اهل شمشیر، قواعد دریافت مالیات و باج را از روی دفتر شخصی خود می‌خواندند، با زیاده‌خواهی‌های خود، ستم و ویرانی اصفهان را مضاعف کردند. در این ارتباط، نام شرف‌الدین که از کارگزاران مغولی حاکم در این منطقه بود، آنچنان برای مردم شهر منفور بود که او را به کنایه شرف‌الدین می‌خواندند. جوینی ضمن بیان ستمگری‌های این مرد، یادآور می‌شود «مغولان فقط کشتار و ویرانی به بار می‌آوردند و غارت و باج‌ستانی از مردم را نمی‌دانستند که این شرف‌الدین به آن‌ها آموخت» (جوینی، 1385: 567 تا 577).

در این وضعیت، شهر اصفهان ویران شده و اصناف از هم پاشیده و مردم نیز پراکنده و ساختار حیات شهری به کلی منهدم شده بود. بی‌گمان بخشی از مردم اصفهان به عادت دیرینه خود، به اطراف گریختند. سقوط تجارت اصفهان که پس از کشتار بازرگانان شافعی منسوب به آل‌خجند کلید خورده بود، اکنون به افول قطعی کشیده شد. در این زمان، کشاورزی اصفهان هم آسیب فراوان دید. شهر اصفهان که در تمام دوره‌های تاریخی صورت باغ شهر داشت و کشاورزی‌اش را حفظ کرده بود (رفیعی مهرآبادی، 1352: 64 تا 87)، اکنون ویران شده بود. زوال اصفهان محدود به تجارت و صنعت و کشاورزی نبود، بلکه حمله مغولی و پیامدهای آن تمامی کارکردهای شهری را از اصفهان گرفت. پس

غارت شد (آیتی، 1383: 140). پس از آن، در زمان گیخاتو، محمد ایداجی به اصفهان اعزام شد تا این شهر را تصرف کند (تتوی، 1382: 4228)؛

. دوران چهارم از آغاز حکومت غازان در سال 694ق/1295م تا مرگ الجایتو در سال 716ق/1316م که در آن، اصفهان روی رشد و رونق را به خود دید. مدتی پیش از غازان‌خان، ایداجی به حکومت این شهر منصوب شده بود و غازان هم حکومت او را تمدید کرد (رشیدالدین فضل‌الله، 1940: 43). ایداجی ده سال حاکم اصفهان بود. در این دوران، نسیم اصلاحات غازانی به اصفهان هم رسید و کشاورزی و زندگی شهری و تجارت رونق گرفت. اصفهان در اصل، به اندازه شهرهای مهم خراسان خسارت دیده بود؛ اما به سرعت توانست خود را هم‌پای شهرهای بزرگ و مهم کشور در غرب مملکت ایلخانی برساند؛

. دوران پنجم از به‌قدرت‌رسیدن ابوسعید بهادر تا فروپاشی ایلخانان و چه‌بسا تا سال 750ق/1349م که در آن، رونق و فعالیتی ایجاد نشد. در این دوران، اصفهان دوباره آماج حملات کشورگشایان محلی بود. در این دوره، اصفهان چندین بار دست‌به‌دست شد. در اواخر حکومت ابوسعید، اصفهان حاکم مشخصی نداشت و به عبارتی، رها شده بود تا اینکه جمعی از امرای محلی و کلانتران به قصد انتظام شهر اداره آن را به دست گرفتند (حافظ ابرو، 1380: 73).

اصفهان از حملات مغولان آسیب فراوان دید؛ اما برخوردار از موقعیت جغرافیایی مناسب و شبکه راه‌های مساعد و همدستی مدیریت تثبیت‌شده مغولان در دوران دوم و چهارم، به‌سرعت آن را بازسازی کرد؛ به‌گونه‌ای که نه در حد دوران سلجوقی بلکه تا حدودی انسجام شهری گذشته را به دست آورد. وجود گروه‌های اجتماعی مؤثر در انتظام شهری و صنوفی

. دوران دوم از آغاز حکومت بهاء‌الدین در سال 661ق/1263م تا مرگ او در سال 678ق/1279م که این دوران با سختگیری‌های بهاء‌الدین آغاز شد. بهاء‌الدین علاقه‌مند بود که با سختگیری‌های خود، آشفته‌گی‌های پس از یورش و غارت مغول را نظم دهد. در این دوران، بحران‌های بزرگی در زمینه مالکیت و تصاحب اماکن بی‌صاحب و نیز اموال دولتی و زمین‌های کشاورزی روی داده بود و کسانی از سر زیاده‌خواهی خود، شهر را با ناامنی‌هایی آشفته کرده بودند. بهاء‌الدین با اقدامات سختگیرانه خود، این بخش را سامان داد (خواندمیر، 1380: 109/3؛ لین، 1389: 291). نشانه این انسجام در زندگی شهری، در توجه بهاء‌الدین به دانشمندان یافته می‌شود. توجه خواجه نصیرالدین به او (صفا، 1378: ج3ب/1/42) و جمع‌شدن شاعران مهمی همچون مجد همگر، پوربهای جامی و بدرالدین جاجرمی در دربار بهاء‌الدین (لین، 1389: 292؛ صفا، 1378: ج3ب/1/530 تا 560؛ رضوی، 1392: 44 تا 46)، نشان می‌دهد که او در انسجام زندگی شهری تا حدودی موفق شده‌است و مشکلات امنیتی مسئله اول حکومت بهاء‌الدین نیست، بلکه او به دانش و شعر و ادب که مرحله بعد از کارزار است نیز اعتنا می‌کند (خواندمیر، 2535: 271)؛

. دوران سوم از مرگ بهاء‌الدین در سال 678ق/1279م تا روی کار آمدن غازان خان در سال 694ق/1295م که در این دوره، خاندان شمس‌الدین جوینی در کانون بغض حکومت ایلخانی قرار گرفت و به اقدامات ایشان در اصفهان بی‌توجهی شده و اموال ایشان تصرف شد. در این دوران، به‌ویژه در زمان ارغون (حک 683 تا 1291/690م)، اصفهان دوباره گرفتار آشوب و هرج‌ومرج شد. شدت این آشوب‌ها تا جایی رسید که در سال 690ق/1291م، پس از مرگ ارغون، شهر اصفهان به تصرف الوار درآمد و

آب زاینده‌رود خبری نیست و معلوم نیست این شبکه چه عاقبتی پیدا کرد؛ اما درباره قنوت که مهم‌ترین منبع آب برای کشاورزی بودند، مشخص است که مغولان برای یافتن فراریان به تخریب آن‌ها پرداخته‌اند. مغولان به اخذ باقاعده مالیات اعتقاد نداشتند و هر از گاهی نیز با درهم‌ریختگی اوضاع، دوباره ترکتازی و غارت را از سر می‌گرفتند (رضوی، 1390: 88). شرف‌الدین مأمور مغولان برای عراق عجم بوده و حتی مأمور استیفای شهرهایی از خراسان هم بود. شرف‌الدین تصور می‌کرد که اصفهان ویران‌شده باید به اندازه اصفهان پیش از حمله مغول، برابر آنچه در دفاتر دیوانی نقل شده است، مالیات بپردازد. از این رو سختگیری‌هایی کرده که مأموریت مغولان را در ویرانی اصفهان تکمیل کرد (جوینی، 1385: 567 تا 577).

مستوفی در گزارشی که بیش از صد سال پس از حمله مغول به اصفهان، از مالیات این شهر آورده، افت شدید درآمدهای مالیاتی این شهر را یادآور شده است: «حقوق دیوانی ولایت عراق در سنه خمس و ثلاثین خانی، سی و پنج تومان به جامعه الحساب درآمد و نسخه‌ای دیدم به خط پدر جلدّم، مرحوم امین‌الدین نصر مستوفی که در عهد سلاجقه مستوفی دیوان سلاطین عراق بوده و عراق عجم را دو هزار و پانصد و بیست تومان و کسری این زمان حاصل بوده است و اکنون جهت تخریب ولایات به این قدر آمده. تومانی اصفهان در او، سه شهر است: اصفهان و فیروزان و فارفان» (مستوفی، 1381: 89)

پطروشفسکی با شاخص قراردادن گزارش مستوفی و مقایسه مالیات شهرها پیش از حمله مغول با گزارش مالیاتی دوران مستوفی در سال 740/ق 1340م، می‌نویسد: مالیات اصفهان پیش از مغول 25,200,000 دینار ایلخانی بود؛ در حالی که در پایان حکومت ایلخان، با وجود توسعه ناشی از اصلاحات

مانند کلانترها و بزرگان محلی نشان می‌دهد که اصفهان در دوران غازان‌خان احیا شده است (رضوی، 1390: 187). در همین ارتباط، زکریای قزوینی از سفالینه‌های ارزشمند و منسوجات عالی آن نوشته است که از به رونق افتادن صنعت در این شهر حکایت می‌کند (قزوینی، 1373: 356). صادرات انواع صیفی‌جات خشک از اصفهان به ممالک هم‌جوار نیز، نشان از رونق تجارت در این شهر است (اشپولر، 1386: 433).

### پیامدهای ایلغار مغولان در اصفهان زوال حیات اقتصادی

تصرف و ویرانی و نسل‌کشی مغول در اصفهان، زوال اقتصادی و اجتماعی عظیمی را موجب شد. شدت عمل مهاجمان در اصفهان صاحبان صنایع و حرفه‌های فراوانی را از میان برد، تجار و صاحبان سرمایه کشته شدند، ارتباطات اقتصادی و تجاری نابود شد و رابطان تجاری و تولیدکنندگان کالاها از میان رفتند. کشتار جمعیت در اصل نابودی قشر تولیدکننده بود. از آنجاکه اقتصاد آن زمان اغلب بر پایه مالیات کشاورزی بود، نابودی نیروی انسانی می‌توانست به درآمدهای مالیاتی بخش کشاورزی ضربه وارد کند. این امر طبیعی بود که فاتحان در نوع زندگی، با مردم مناطق مفتوحه همچون اصفهان، مشابه نباشند؛ برای مثال، مغولان زمین‌های کشاورزی را به چرای دام‌های خود می‌سپردند یا در آنجا چادر می‌زدند (پطروشفسکی، 1344: 91/1). این ایلغار با قتل‌عام و تخریب و آتش‌سوزی شهر همراه بود (ابن‌ابی‌الحدید، 2004: 363) و به تبع آن، ساکنان شهر کشته شده و مختصری نیز به فرار موفق شدند؛ از این رو، گسست اجتماعی را نیز باعث شد.

از بزرگ‌ترین خساراتی که مغولان به اقتصاد ایران وارد کردند، نابودی شبکه‌های آبیاری بود. پس از یورش مغول، از شبکه ارزشمند و حساب‌شده تقسیم

سال 694ق/1295م، دوباره اصفهان آشفته شد. اصلاحات غازان‌خان در بخش صنعت و کشاورزی اصفهان رونقی ایجاد کرد که تا دوران ابوسعید بهادر ادامه یافت؛ ولی پس از آن، از این سرعت در رونق کاسته شد. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دوران غازان‌خان، اقدامات اصلاحی مهمی در بخش‌های مالیاتی انجام داد. او زیاده‌خواهی‌های مأموران مالیاتی را منع کرد تا بازرگانان با امیدواری بهتری کار کنند. در نامه خواجه رشیدالدین به صدرالدین محمد ترکه درباره مالیات اصفهان آمده‌است:

«... خواجه علی فیروزی را که مردی جلد و کاردان و کافی و عادل است بدانجا فرستادیم تا در حضور آن جناب مجدداً قانون المده اصفهان بسته و دفاتر قدیم را که در زمان اتراک جابر و بیتکچیان ظالم پیداشده بشوید و مقرر کرده‌ایم که اهالی اصفهان از مزروعی ده یک و از تمغا ده نیم به نواب دیوان جواب گویند و فرموده‌ایم که رسم‌های محدث چون تمغای چوب، تمغای صابون و فواکه و اقمشه که در اصفهان می‌سازند به کلی براندازند و از متون جراید و روی دفاتر پاک کنند» (رشیدالدین فضل‌الله، 1945: 33). اقدامات خواجه رشیدالدین در رونق حیات اقتصادی شهرها تأثیر فراوان داشت. این اقدامات به معنی کاهش مالیات تا حدود نصف بود (گرانوسکی و دیگران، 1359: 225). شاید همین اقدامات بود که رونق بخش‌های بازرگانی و صنعت و کشاورزی را به دنبال داشت (پطروشفسکی، 1344: 190/1) و از آن، به‌عنوان احیای اصفهان یاد می‌شود. فراموش نشود که پس از اسلام آوردن مغولان، تصور مردم این بود که مالیات اسلامی را به دولت اسلامی می‌پردازند.

#### گسست در حیات اجتماعی

غازانی، به عدد 2,351,600 دینار مغولی رسید که حدود 90 درصد کاهش را نشان می‌دهد (پطروشفسکی، 1344: 176/1).

از جمله خسارات مهم ایلغار مغول در بخش کشاورزی، تبدیل زمین‌های دولتی به اشرافی بود. پس از حمله مغول و در نتیجه هرج و مرج موجود، مالکیت زمین‌های کشاورزی منسوب به دولت قدیم، در اختیار کسانی قرار گرفت که از معرکه مغولی جان سالم به در برده و توانسته بودند این زمین‌ها را در اختیار بگیرند (پطروشفسکی، 1344: 181/1). این اشخاص ماجراجو همچنین با تصرف زمین‌های بی‌مالک، مجموعه‌های مالکیتی کوچکی تشکیل دادند. اگر در اصفهان هم به مانند دیگر نواحی ایران، این اتفاقات افتاده باشد، طبیعی است که آثار مخربی در پی داشته‌است. یکی دیگر از خسارات حمله مغول در منطقه کشاورزی اصفهان، ویران شدن روستاها و تبدیل روستاییان به جماعات کوچ‌نشین بود. آن‌ها در این شکل از زندگی می‌توانستند امنیت بیشتری داشته باشند. به‌طور کلی، حمله مغول به اقتصاد اصفهان در بخش صنعت و کشاورزی، خسارات جبران‌ناپذیری وارد کرد؛ اما موقعیت مساعد اصفهان، به مرور زمان، این خسارات را تا حدودی جبران کرد و حیات اقتصادی اصفهان دوباره به رونق افتاد. مانند حیات شهری، اقتصاد اصفهان نیز از زمان تصرف شهر تا پایان حکومت ایلخانان، پنج دوره را طی کرد که در بخش زوال حیات شهری درباره آن تذکر داده شد. در دوره اول که به دنبال ایلغار تا سی سال پس از آن بود، اقتصاد اصفهان دچار رکود شد که در اثر سختگیری‌های بهاء‌الدین محمد جوینی که از سال 661 تا 678ق/1263 تا 1279م حکومت کرد، این وضع آشفته و راکد کمی سامان گرفت و به رونق افتاد. در دوران پس از بهاء‌الدین تا آمدن غازان‌خان در

قیام میرمیران، یکی از کلانتران اصفهان، تنها خیزش مردمی بود که شاید هم نتوان نام قیام بر آن گذاشت. میرمیران با تعدادی از بزرگان چهاردانگه و عمادالدین لبنانی همدست شدند و در سال 739ق/1339م، اداره اصفهان را که به شدت آشفته و نامنظم بود، به عهده گرفتند (حافظ ابرو، 1380: 73).

### درون‌گرایی در معماری منازل

اصفهان «شهری است بر هامون نهاده» که دفاع طبیعی بر آن متصور نبود. دیوار اصفهان که در زمان علاءالدوله کاکویه ساخته شد، در برخی از دوره‌ها خساراتی دید که به زودی جبران شد. باروی شهر اصفهان در دوران بعد از ملک‌شاه تا یورش مغولان، چندین مرحله دفاع از مردم اصفهان را به خوبی انجام داد که آخرین آن حفظ شهر در برابر مغولان بود. در هیچ یک از حملاتی که در طول دوران اسلامی تا آمدن مغول انجام شد، مردم شهر اصفهان قتل عام نشدند. این مسائل باعث می‌شد تا مردم احساس امنیت کنند و خانه‌های باز داشته باشند؛ اما پس از ایلغار مغولان، وضعیت متفاوت شد. حداقل تا سی سال پس از حمله مغول، شهر اصفهان انسجام لازم را به دست نیاورد (تتوی، 1382: 4033). این به معنی اوج رکود و گسست حیات شهری است. صاحب تاریخ وصاف از سختگیری‌های خواجه بهاءالدین دفاع کرده و یادآور شده است که وقتی بهاءالدین مُرد، بار دیگر ناامنی و قتل به اصفهان بازگشت و آشوبی در گرفت که تعداد کشته‌های آن آشوب از تعداد کشته‌شدگان دوران بهاءالدین بیشتر بود (آیتی، 1383: 43). گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پس از حمله ویرانگر مغول وضعیت اصفهان، به جز در مقاطعی بسیار کوتاه، هرگز آرام نشد. هنوز زخم حمله مغول برجا بود که تیمور از اصفهان ویرانه‌ای ساخت و در اطراف آن کله‌منار برپا کرد. تکرار حملات و

پیش از ایلغار مغول، طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی در اصفهان حضور داشتند که در نوع خود، در فضای شهری اصفهان تأثیرگذار بودند. آل‌خجند و آل‌صاعد دو خاندان مؤثر و تصمیم‌گیرنده برای شهر بودند. آل‌خجند به امید غلبه بر رقیب داخلی، دروازه شهر را به روی مغولان گشودند؛ اما مغولان به تساوی، هر دو طایفه را از صحنه سیاسی و اجتماعی بیرون کردند. شدت کشتار مغول از این دو خاندان، تا آنجا بود که پس از ایلغار مغول، نامی از آل‌خجند نماند. از خاندان آل‌صاعد هم تا سال 692ق/1293م، یعنی حدود شصت سال پس از تصرف اصفهان به دست مغول، خبری نیست (آیتی، 1383: 141). هجوم ویرانگر مغول و کشتار جمعی مردم تا حدی بود که شکم مادران را می‌دریدند و فرزندان ایشان را می‌کشتند. تخریب شهر و آتش‌زدن آن قیامتی در شهر ایجاد کرده بود که هیچ‌کس آمادگی شنیدن آن را نداشت. این کشتار نسل‌کشی وحشتناکی بود که بسیاری از خانواده‌ها را از میان برد و بسیاری از ایشان را فراری داد. شاید وضعیت تا آنجا پیش رفت که وقتی فراریان به شهر بازگشتند، هیچ‌گاه اقوام خود را ندیدند و خانواده‌های فراری یکدیگر را نیافتند. بالاخره مسائل مالی و اجتماعی وحشتناکی به دنبال آن روی داد که در تاریخ اصفهان اهمیت فراوانی دارد. کمال‌الدین اسماعیل که خود شاهد ماجرای قتل عام مغولان در اصفهان بود، شدت فاجعه را در این رباعی توضیح می‌دهد (کمال اسماعیل، 1348: 964).

کو دیده که تا بر وطن خود گرید  
دی بر سر یک مرده دو صد گریان بود  
بر حال دل و واقعه بد گرید  
امروز یکی نیست که بر صد گرید  
در فاصله سال‌های پس از حمله مغول تا پایان حکومت ایلخانان، در اصفهان از خیزش‌های مردمی خبری نبود.

تا از طریق صدا، متوجه محل غیب‌گاه شوند. مردم هم برای نامشخص بودن غیب‌گاه، می‌کوشیدند به جای تیغه نازک، دیوار غیب‌گاه را با خشت کامل تیغه کنند تا صدای بم آن دزدان را از محل آن آگاه نکند.

### نارسایی فرهنگی و زوال اخلاقی

حمله ویرانگر مغول به اصفهان و غارت و نسل‌کشی آن‌ها، شهر را به گسست حیات اجتماعی و تفرقه قومی دچار کرد. این مشکلات عوارض متعددی در حوزه‌های مختلف، برای اصفهان فراهم کرد. نخستین ضربه مغول بر پیکره فرهنگ ایران، کشتار دانشمندان و ادیبان و به‌دنبال آن، ویرانی مراکز فرهنگی مانند مدرسه‌ها و کتابخانه‌ها بود. مغولان اهل علم و معرفت نبودند و به ارواح و شیاطین اعتقاد داشتند. عالمان و دانشمندان، مگر برای ضرورت، چندان جایگاهی در نزد مغولان نداشتند (جوینی، 1385: 152).

از مهم‌ترین عوارض حمله مغول در اصفهان، تأثیرات فرهنگی حضور ایشان بود. با ورود خشونت‌بار مغولان به اصفهان، این شهر به یکباره رونق ادبی و فرهنگی خود را از دست داد. اطلاعات موجود درباره خسارات فرهنگی مغول در اصفهان بسیار کم است؛ اما از آنجاکه عملیات مغول در خراسان با تفصیل گزارش شده‌است و اصفهان تنها شهر در عراق عجم بود که مانند شهرهای خراسان و ایران و سوزانده شد، می‌توان به قرینه تصور کرد که مغول در اصفهان کتابخانه‌ها را ویران کرده و اهل علم را با بی‌احترامی تمام کشته‌است. شاید سرنوشت کمال‌الدین اسماعیل (567 تا 635 ق/1172 تا 1238 م)، شاعر خوش‌ذوق اصفهانی، تنها نمونه گزارش‌شده از دانشمندان و ادیبان کشته‌شده به دست مغول در این شهر است. بی‌گمان، خاندان‌های آل‌صاعد و آل‌حجند هر کدام برای تقویت مبانی مذهبی خود، مدارس داشتند و هر مدرسه برای خود، تأسیسات و موقوفاتی داشت. از سرنوشت هیچ‌یک از این مدارس

بی‌دفاعی اصفهان، به مرور زمان، مردم را به شیوه دفاع غیرعامل در معماری منازل مسکونی سوق داد. درون‌گرایی که تا حدودی امنیت شخصی افراد را تأمین می‌کرد، در معماری منازل مسکونی اصفهان تحولی ایجاد کرد که در دوره‌های بعد و تا اواخر قاجار، به‌عنوان معماری بومی اصفهان شناخته می‌شد.

مسئله بسیار مهم در خانه‌های سنتی اصفهان، درون‌گرایی در بنا و استفاده از تزیینات است. در این الگو، فضای بیرونی منزل تزیین نمی‌شد، هیچ پنجره‌ای رو به بیرون از منزل نبود و تمامی نور لازم از حیاط مرکزی گرفته می‌شد. ورودی غیرمستقیم از طریق هشتی یا دالان، برای امنیت بیشتر و محدود کردن دید مستقیم در نظر گرفته می‌شد. مردم از بیم شناخته‌شدن و غارتی که ممکن بود توسط حکومتیان دوران مغول و پس از آن یا اقوام بیرونی صورت بگیرد، به‌طور معمول می‌کوشیدند تا همه نماهای زیبا را در معرض دید عام نگذارند؛ زیرا هر از گاهی مأموران مالیات و داروغگان حکومتی به بهانه‌های مختلف سرمایه آن‌ها را به تاراج می‌بردند (سلطان‌زاده، 1362: 150).

در ورودی خانه‌های مسکونی اصفهان که از چوب قطور ساخته شده بود نیز، تداعی‌کننده وجه امنیتی بود. ساختار قطور درب ورودی و تزیینات آن که شباهت به تزیینات لباس جنگاوران داشت، از اهمیت امنیت برای صاحب آن حکایت می‌کرد. در منازل مسکونی سنتی اصفهان، «پستو»، برای نگهداری غلات و لوازم دیگر در گوشه‌های ناقص ساختمان تعبیه می‌شد. در منازل، غیب‌گاه یا گنج‌خانه هم برای افزایش ضریب امنیت تعبیه می‌شد. نگارنده در مصاحبه میدانی، گزارش‌هایی تهیه کرده‌است که نشان می‌دهد در سال‌های قحط و یورش، به‌طور معمول غیب‌گاه‌ها در کانون توجه یاغیان و غارتگران بوده‌است و دزدان برای یافتن غیب‌گاه در منازل متصرفی، با سرنیزه و مانند آن به دیوارها می‌زدند

گرفت. اما پس از حمله مغول، عرفان و درون‌گرایی نقش مؤثری در کاهش آلام مردم در برابر وضع ایجاد شده داشت. دنیاگریزی عارفان در دل‌کنندن مردم از دنیایی که مغول گرفته و ویران کرده بود، مؤثر بود. مغولان که خود به جادو و قضا و قدر اعتقاد داشتند (جوینی، 1385: 152)، این وضع را تقویت کردند. در این دوران، در واقع گرایش به تصوف هم آرام‌بخش بود و هم صورت اعتراضی داشت (بیانی، 1387: 255). از این رو، بازار خانقاه‌ها و پیران گرم شد و فصلی از تاریخ ایران را به خود اختصاص داد. از جمله پیران معروف که در این دوران در هدایت فرهنگی مردم اصفهان مؤثر بودند، می‌توان به پیربکران در قرن هفتم و عموعبدالله از عرفای قرن هشتم اشاره کرد. در دوران صدرالدین، فرزند شیخ صفی‌الدین، مردم اصفهان از شیخ نماینده و خلیفه خواستند و شیخ صدرالدین هم اسماعیل را اجازه توبه داد و به اصفهان فرستاد (مرتضوی، 1370: 323).

#### کاهش منازعات مذهبی و انتظام اجتماعی

در کنار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بازدارنده‌ای که هجوم و حاکمیت مغول در اصفهان داشت، باید از یک پیامد تقریباً مثبت حاکمیت آن‌ها در ایران و بدون تردید در اصفهان یاد کرد و آن همانا کاهش منازعات مذهبی و ایجاد وفاق نسبی در حیات اجتماعی بود. در اوضاع رونق و فضای امن و امان، مدارای اعتقادی مغول می‌توانست در وفاق اجتماعی شهر سهم مؤثری برجای گذارد؛ اما در همین دوران، زوال نیز نقش خاصی داشت و می‌توانست در کاهش منازعات فرقه‌ای و انسجام نسبی اجتماعی اثرگذار باشد. چنان‌که آمد، اخبار فراوانی درباره اختلافات مذهبی در دوران پیش از یورش مغولان به ایران مو

پس از یورش مغول، خبری در دست نیست. خسارت بزرگ دوران مغول در بخش اقتصاد آموزشی، از میان‌رفتن موقوفاتی بوده که منبع درآمد و پشتوانه مالی نظام آموزشی بود (کسای، 1376: 311).

این وضعیت در کنار ناامنی شدید، سبب شد تا دانشمندانی که از شمشیر مغول جان سالم به‌دربرده بودند، به مناطق امن‌تر کوچ کنند. برخی از شعرای اصفهان به شیراز گریختند. نظام اصفهانی که از شعرای اشرافی اصفهان بود و مدح آل‌خجند می‌گفت، به شیراز رفت (صفا، 1378، ج 3: 1: 388). در دوران بهاء‌الدین جوینی رونقی ایجاد شد؛ اما پس از آن، دوباره رکود در بازار ادبی اصفهان حاکم شد؛ تاجایی که به اعتبار این خاموشی، چلکوفسکی معتقد است که اصفهان وضعیت مناسبی برای رونق ادبی در خود نداشته‌است. او معتقد است اصفهانیان بیشتر اهل عمل و واقع‌گرایی هستند تا تخیل و از آنجا که شعر زاده تخیل است، ربطی و رونقی در اصفهان نداشته‌است (چلکوفسکی، 1385: 122).

پس از یورش مغول، با افول ادبیات و مدارس، بازار خانقاه‌ها گرم شد و گوشه‌نشینی که به عبارتی نشان از تسلیم در برابر وضع موجود بود، اوج گرفته و تصوف جای تفلسف را گرفت. این نوع نگاه که از قرن پنجم قمری و با ورود سلجوقیان در ایران پا گرفته، اکنون رونقی بسزا یافته بود. ضرورتی که شافعیان برای مقابله با حریف خردگرای خود در گروه اسماعیلیان تشخیص داده بودند، در نهایت به رواج اندیشه عرفانی و تهافت الفلاسفه نویسی منتهی شده بود (هولت، 1378: 218). بی‌گمان این وضعیت درون‌گرایانه و گرایش‌های عرفانی، در سطحی نگر شدن مردم و خرافه‌گرایی و عقل ستیزی ایشان مؤثر بود و پویایی و پایایی را از جامعه

اقلیم مناسب اصفهان و کشاورزی پررونق آن سبب شده است تا همواره، این خطه به عنوان مهم‌ترین منطقه در قلب فلات مرکزی ایران به حساب آید. رونق اصفهان در دوران اسلامی و پایتختی آن در دوران آل بویه و سلجوقیان، این شهر را به اوج شکوه رسانید؛ اما اختلافات طبقاتی موجود، درگیری‌های میان جانشینان ملک‌شاه سلجوقی و درگیری‌های مذهبی میان آل صاعد و آل خجند این شهر را از رونق انداخت. آوازه رونق اصفهان که پیش از این هم شهر را عرصه تاخت و تاز جهانگشایان کرده بود، مغولان را چنان شیفته تصرف و غارت آن کرد که پس از سه بار یورش، با بهره‌گیری از اختلافات درونی، بالاخره توانستند شهر را تصرف و غارت کنند. اصفهان از جمله شهرهایی بود که تسلیم مغولان شد؛ اما مردمش قتل‌عام شدند و شهر ویران شد. حضور ویرانگر مغولان در اصفهان و نسل‌کشی و ایجاد گسست در زندگی اجتماعی باعث شد تا نیروی کار تحلیل رود و با ویرانی شبکه‌های آبیاری، کشاورزی رو به افول نهاد و در پی آن، صنعت و تجارت اصفهان نیز خسارات جبران‌ناپذیری متحمل شد. این عوامل تا آنجا در زوال حیات اقتصادی نقش داشت که درآمدهای مالیاتی دولت را تا 90 درصد کاهش داد. از میان رفتن مدارس دینی و موقوفات نیز از جمله خسارات مغول برای اصفهان بود. البته فارغ‌بودن مغولان از تعصبات مذهبی و بیگانه‌بودن ایشان با عقاید مسلمانان باعث شد تا به اختلافات مذهبی وارد نشوند؛ بنابراین در زمان ایلخانان، اختلافات مذهبی کاهش یافت. اقدامات ایلخانان مغول، به‌ویژه سخت‌گیری‌های بهاء‌الدین جوینی و تنظیمات غازان‌خان، باعث شد تا با خروج اصفهان از رکود، بخش کوچکی از خسارات جبران شود؛ اما خسارات کلی ایلغار مغول در اصفهان جبران نشد و

جود است. اسماعیلیان خردگرا و معتزلی در برابر سنیان از یک سو و حنفیان و شافعیان از گروه اهل تسنن از سوی دیگر، حدود دویست سال در تاریخ ایران با یکدیگر جدال داشتند. شدت این درگیری‌ها، به‌ویژه در قرن هفتم، تا جایی بود که درگیری‌های درون‌شهری طرفداران هر گروه، شهرها را به ویرانی کشانده بود. متولیان هر گروه با بسیج طرفداران خویش، می‌کوشیدند نیروهای طرف مقابل را از میان بردارند. بیگانه‌بودن مغولان و فقدان اشتراکات اعتقادی ایشان با ایرانیان، سبب شد تا تعصبی برای مذاهب موجود در ایران نداشته باشند. که با حمله مغولان، طبقات برگزیده و متولیان مذاهب متلاشی شدند و برپاکندگان نزاع‌های مذهبی از میان رفتند. عاملان دعوای مذهبی از میان رفتند و مردم فقیر و بدبخت و آواره شدند و انگیزه‌های مذهبی ایشان کاهش یافت و گرایش به تصوف و استمداد از پیران برای پذیرش وضع موجود، امری طبیعی شد. در فاصله پس از حمله مغول تا روی کار آمدن غازان‌خان، انسجام اجتماعی از نظر مذهبی درخور ملاحظه نبود؛ اما به مرور زمان، انتظام اجتماعی تقویت شد. در طول حکومت مغولان، احترام به سادات و درویش رونق گرفت. هولاکو ضمن فرمان خود، شیخان و علویان و قضات را امان داده بود (جوینی، 1385: 796). این طرز نگاه به سادات از همان آغاز امتیازی بود برای این طبقه تا در امنیت زندگی کنند. از زمان غازان‌خان به این سو، مذهب تشیع و سادات علوی در کانون توجه قرار گرفتند. غازان‌خان دستور داد تا در اصفهان، برای سادات دارالسیاده بسازند و موقوفاتی هم برای آن مشخص کنند (میرجعفری، 1389: 109).

نتیجه



تا زمان صفویه، اوضاع اقتصادی و اجتماعی آن سامان لازم را پیدا نکرد.

### پی‌نوشت

جدول شماره 1 رویدادهای مهم اصفهان از قرن ششم قمری تا حمله مغول

سال	شرح رویداد
498	در این سال پس از مرگ برکیارق، محمدبن ملک‌شاه به سلطنت نشست. او توانسته بود با سنجر به توافق برسد که پایتخت اصفهان باشد و سنجر در مرو به عنوان ولیعهد سلجوقیان حکومت کند (خواندمیر، 1381: 503/2).
500	تصرف شاه دژ به دست محمدبن ملک‌شاه و پایان فتنه اسماعیلیان (راوندی، 1364: 157 تا 161).
511	مرگ محمدبن ملک‌شاه و جانشینی محمود سیزده‌ساله (راوندی، 1364: 204).
513	جنگ میان سنجر و محمود و شکست محمود و پذیرش ولیعهدی محمود. از این زمان پایتخت اصلی سلجوقیان مرو است و اصفهان شهر دوم (راوندی، 1364: 205).
515	حادثه عظیم آتش‌سوزی در مسجد جامع اصفهان و کاخ محمود. در این سال، محمود به پیشنهاد وزیر خود تصمیم گرفت تا مالیات‌ها را کم کند سامان دهد (ابن‌اثیر، 1371: 16/25).
525	مرگ محمود و آغاز جنگ‌های جانشینی. از این سال است که اتابکان رقابت عظیمی در روی کارآوردن شاهزاده پرورده خویش داشتند. پس از این، مسعود در همدان به تخت نشست و رسماً پایتخت از اصفهان به همدان منتقل شد تا شاید خود را به بغداد نزدیک کنند (راوندی، 1364: 226). جنگ میان فرزندان محمد که بعد از مرگ برادرشان اکنون سوادای حکومت در سر داشتند، اصفهان را به میدان کشمکش تبدیل کرد (ابن‌اثیر، 1371: 187/25).
532	حمله الراشد بالله برای تصرف اصفهان و قتل وی در این شهر (بنداری، 1356: 215). در این سال قحطی و وبای بزرگی اصفهان و اطراف آن را فراگرفت. شدت قحطی تا آنجا بود که آدم‌خواری صورت گرفت. محاصره اصفهان توسط منکوبرس و ازمیان‌بردن محصولات کشاورزی به صورت نارس، این قحطی را تقویت کرد (کاتب اصفهانی، 2004: 302).
542	تصرف اصفهان توسط اتابک بوزابه و ازدست‌دادن آن پس از مدت کوتاهی. این موضوع درگیری‌های مذهبی داخل شهر را تقویت کرد و مسعود سلجوقی آن را فرصتی دانست که شهر را تخریب و غارت کند و کتابخانه خجندیان را بسوزاند (کاتب اصفهانی، 2004: 328).
545	تصرف اصفهان و غارت آن توسط ملک‌شاه‌بن محمود (بنداری، 1356: 270). در این سال همچنین قحطی عظیمی در اصفهان روی داد که خسارات فراوانی وارد کرد (ابن‌اثیر، 1371: 159/26).
570	قحطی هولناک در اصفهان روی داد که خسارات مادی و معنوی فراوانی از خود به جای گذاشت در نتیجه این قحطی، به قول راوندی: «اشراف اصفهان ذلیل شدند و خاندان‌های مهم خوار و خاکسار شدند» (راوندی، 1364: 39).

590	پایان کار سلجوقیان و افتادن اصفهان به دست وفاداران سلطان تکش خوارزمشاه (راوندی، 1364: 379).
592	تصرف اصفهان به دست نیروهای وفادار به خلیفه با همراهی‌های صدرالدین خجندی (تتوی، 1382: 3493). یورش سلطان تکش خوارزمشاه به اصفهان و پس‌گرفتن آن از دست خلیفه و وفاداران به او (کاتب اصفهانی، 2004: 151).
596	حمله مجدد تکش به اصفهان و تصرف مجدد آن شهر و سپردن شهر اصفهان به فرزند خود (جوینی، 1385: 400).
600 تا 614	جابجایی‌های قدرت در اصفهان و تصرف مکرر آن توسط مملوکان و اتابکان (جوینی، 1385: 408؛ ابن اثیر، 1371، 30/31).
614	تصرف اصفهان توسط سلطان محمد خوارزمشاه (ابن اثیر، 1371، 30/32).
621	نخستین یورش مغولان به اصفهان و ناتوانی ایشان در شکستن حصار شهر.
621	به قدرت رسیدن جلال‌الدین خوارزمشاه در اصفهان (زیدری نسوی، 1366: 88).
625	دومین یورش مغولان به اصفهان و ناتوانی ایشان از شکست دادن خوارزمشاه در جنگ سین (نسوی، 1384: 172).
633	تصرف اصفهان و غارت و تخریب و آتش زدن آن توسط مغولان (ابن ابی‌الحدید، 2004: 363).

جدول شماره 2 منازعات فرقه‌ای اصفهان پیش از ایلغار مغول

سال	شرح رویداد
482	درگذشت ابوبکر آل خجند، جد خجندیان اصفهان.
494	صدور فتوای قتل و سوزاندن اسماعیلیان اصفهان توسط ابوالقاسم مسعود بن محمد خجندی (ابن اثیر، 1371: 289/23).
496	قتل ابوالمظفر خجندی از بزرگان این خانواده به دست اسماعیلیان در اصفهان (ابن اثیر، 1371: 340/23).
502	مرگ ابوالعلاء صاعد جد آل صاعد اصفهان (ابن اثیر، 1371: 113/24 و 114).
523	قتل عبداللطیف خجندی به دست اسماعیلیان به توطئه آل صاعد (ابن اثیر، 1371: 136/25).
542	باز کردن دروازه و همراهی با اتابک بوزابه در تصرف اصفهان توسط خجندیان. شکست خوردن بوزابه از مسعود سلجوقی و تصرف اصفهان توسط مسعود. در این ماجرا آل صاعد فرصتی به دست آوردند و آل خجند را تحقیر کرده محله دردمش را غارت و کتابخانه مهم آل خجند را سوزاندند (بنداری اصفهانی، 1356: 262 تا 270).
552	مرگ محمد بن عبداللطیف خجندی پیشوای شافعیان اصفهان و آغاز درگیری‌های داخلی در شهر اصفهان میان آل خجند و آل صاعد. در این فتنه خسارات فراوانی به بار آمد و جمعیت فراوانی از طرفین کشته شدند (ابن اثیر، 1371: 23/27). در این سال اداره مسجد جامع اصفهان را حاکم سلجوقی از آل خجند

	گرفت و به آل صاعد داد. نتیجه مجموعه حوادث این سال پیروزی آل صاعد بود (راوندی، 1364: 18).
555	صدرالدین خجندی دروازه شهر را به روی سلیمان شاه گشود تا رقیب را از میان بردارد (بناکتی، 1348: 233).
560	آغاز یک دوره جدید از جنگ‌های داخلی وحشتناک میان حنفیان صاعدی و شافعیان خجندی که در نتیجه آن، اموال فراوانی از دو طرف نابود شد، خانه‌ها و بازارها ویران شد و بسیاری از مردم اصفهان آواره شدند (ابن اثیر، 1371: 210/27). نتیجه این دوره از درگیری‌ها پیروزی پیشوای مقتدر آل خجند بود. در همین دوره است که عدد مردان مسلح صدرالدین خجندی را یک‌صد هزار نفر نوشته‌اند (قزوینی، 1373: 357).
580	مرگ محمدبن عبداللطیف خجندی و درگیری‌هایی میان طرفداران (ابن اثیر، 1371: 19/29 و 59).
582 تا 585	آغاز دوره‌ای نو از درگیری‌های داخلی که در آن حنفیان شهر به فکر بازگشت اعتبار خود و کاستن از قدرت رقیب افتادند. خیزش حنفیان به رهبری قاضی شهر و مقاومت شافعیان به ریاست محمودبن عبداللطیف، موجی از درگیری‌های میدانی را ایجاد کرد. خسارات این درگیری‌ها از کشتار و مجروحیت تا آتش‌سوزی و غارت‌گری، چنان چشمگیر بود که ابن اثیر آن را قابل‌شمارش نمی‌داند. سه سال بعد در سال 585، نبرد سنگین دیگری میان حنفیان و شافعیان اصفهان در گرفت که در جریان آن منزل رکن‌الدین صاعد مسعود قاضی اصفهان و بزرگ آل صاعد سوزانده شده و خود وی فراری شد. نتیجه این دور از درگیری‌ها پیروزی آل صاعد بود (ابن اثیر، 1371: 59/29؛ کمال، 1348: 161 و 162).
590	تصرف اصفهان به دست محمودبن عبداللطیف خجندی و همکاری او با نیروهای اعزامی از سوی خلیفه در تصرف اصفهان که در نتیجه آن اصفهان را از خوارزمیان گرفتند. در این مرحله پیروزی با آل خجند بود (راوندی، 1364: 381).
592	تصرف اصفهان توسط نیروهای اعزامی از سوی خوارزمیان و قتل محمودبن عبداللطیف خجندی توسط سنقر که در این مرحله آل صاعد پیروزی به دست آوردند. آل خجند پس‌از آن نتوانست اقتدار گذشته را بازیابی کند (تتوی، 1382: 3498).
600	قتل رکن‌الدین ابوالعلاء صاعدی رهبر مقتدر آل صاعد و آغاز ریاست پسرش قاضی رکن‌الدین مسعود بر صاعدیان (نسوی، 1384: 341؛ کمال، 1348: 212 و 213).
619	آغاز دور جدی از درگیری میان آل خجند و آل صاعد که به دنبال طرفداری رکن‌الدین صاعد از غورسانجی روی داد که کشتار زیادی شد و خسارات فراوانی به بار آمد (نسوی، 1384: 68).
621	حمایت بی‌شائبه آل صاعد از جلال‌الدین خوارزمشاه، پس از بازگشت وی از هند و دادن سپاه و اسلحه و پول برای تشکیل دولت قوی (نسوی، 1384: 128).
623	مرگ صدرالدین عمر، رئیس آل خجند و جانشینی شهاب‌الدین خجندی به جای او.
625	حمایت تمام‌قد رکن‌الدین مسعود صاعدی از جلال‌الدین خوارزمشاه در جنگ سین در نزدیکی اصفهان و برگزاری جشن برای پیروزی او (مستوفی، 1364: 499).

پس از 625	در این دوران از دوستی آل خجند و آل صاعد روایاتی در دست است. این صلح موقتی بود و دوامی به دنبال نداشت (کمال، 1348: 274 تا 279).
633	مکاتبه شهاب‌الدین خجندی با مغولان و دعوت ایشان به اصفهان. آل خجند برای غلبه بر رقیب مغولان را دعوت کردند مشروط بر اینکه آل صاعد و محله جوباره را نابود کنند (ابن‌ابی‌الحدید، 2004: 363).

1. هم‌اکنون نیز آثار اعیانی‌بودن و عوامی‌بودن این دو محله، در آثار باقیمانده از منازل و تاسیسات شهری به‌طور کامل مشهود است.

2. شرح سقوط اصفهان در بوستان سعدی:

مرا در سپاهان یکی یار بود  
ه جنگاور و شوخ و عیار بود  
مدامش به خون دست و خنجر خضاب  
آتش دل خصم از او چون کباب  
سفر ناگه‌ام زان زمین در ربود  
که بیشم در آن بقعه روزی نبود  
شبی سر فروشد به اندیشه‌ام  
به دل برگذشت آن هنرپیشه‌ام  
به دیدار وی در سپاهان شدم  
به مهرش طلبکار و خواهان شدم  
جوان دیدم از گردش دهر، پیر  
خدنگش کمان ارغوانش زریز  
بدو گفتم ای سرور شیر گیر  
چه فرسوده کردت چو روباه پیر  
بخندید کز روز جنگ تتر  
بدر کردم آن جنگجویی زسر  
زمین دیدم از نیزه چون نیستان  
گرفته علم‌ها چو آتش در آن  
ولی چون نکرد اخترم یآوری  
ند کردم چو انگشتری  
غنیمت شمردم طریق گریز  
که نادان کند با قضا پنجه تیز  
کلید ظفر چون نباشد به دست

به بازو در فتح نتوان شکست  
مان دم که دیدیم گرد سپاه  
جامه کردیم و مغفر کلاه  
چو بر اسب تازی برانگیختیم  
چو باران بلالک فروریختیم  
دو لشکر به هم برزدند از کمین  
تو گفتی زدند آسمان بر زمین  
زباریدن تیر همچون تگرگ  
هر گوشه برخاست طوفان مرگ  
زمین آسمان شد زگرد کبود  
چو انجم در او برق شمشیر و خود  
سواران دشمن چو دریافتیم  
پیاده سپر در سپر بافتیم  
به تیر و سنان موی بشکافتیم  
چو دولت عبد روی برتافتیم  
نه شمشیر کندآوران کند بود  
که کین آوری زاختر تند بود  
کس از لشکر ما زهیجا برون  
نیامد جز آغشته خفتان به خون  
چو صد دانه مجموع در خوشه‌ای  
فتادیم هر دانه‌ای گوشه‌ای  
به نامردی از هم بدادیم دست  
چو ماهی که با جوشن افتد به شست  
چو طالع زما روی بر پیچ بود  
سپر پیش تیر قضا هیچ بود

#### کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

- ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابی‌حامد، (2004)، شرح نهج‌البلاغه، تصحیح الشیخ حسین‌الاعلمی، ج 4، بیروت: موسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- ابن‌اثیر، عزالدین‌علی، (1371)، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بطوطه، شمس‌الدین عبدالله، (1376)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد موحد، ج 1، تهران: آگاه.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، (1363)، تاریخ ابن‌خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج 6، تهران: فرهنگی.
- ابن‌فندق، علی‌بن‌زید بیهقی، (1361)، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: کتابفروشی فروغی.
- اشپولر، برتولد، (1369)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج 2، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس، (1364)، تاریخ مغول، تهران: امیرکبیر.
- آیتی، عبدالمحمد، (1383)، تحریر تاریخ و صاف تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی، (1367)، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران: نقره.
- بیانی، شیرین، (1387)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران: سمت.
- بناکتی، ابوسلیمان داودبن‌ابی‌الفضل محمد، (1348)، روضه‌اولوالالباب فی معرفه‌التواریخ والانساب (تاریخ بناکتی)، تصحیح جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
- بنداری اصفهانی، فتح‌علی، (1356)، تاریخ سلسله سلجوقی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پطروشفسکی، ایلیا، (1363)، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام.
- \_\_\_\_\_، (1344)، کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، ج 2، تهران: دانشگاه تهران.
- \_\_\_\_\_، (1377)، تصحیح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_، (1382)، تتوی، قاضی‌احمد و آصف‌خان قزوینی، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_، (1363)، جوزجانی، منهاج‌الدین سراج ابو‌عمر عثمان، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- \_\_\_\_\_، (1385)، جوینی، علاء‌الدین عطاملک، جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی و سیدشاهرخ موسویان، تهران: دستان.
- \_\_\_\_\_، (1385)، چلکوفسکی، پیتر، ادبیات ایران پیش از صفویه، ترجمه محمدتقی فرامرزی، مجموعه مقالات اصفهان در مطالعات ایرانی، به کوشش رناتا هولود، ج 1، تهران: فرهنگستان هنر.
- \_\_\_\_\_، (1380)، حافظ ابرو، عبدالله‌بن‌لطف‌الله، زبده‌التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، ج 1، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- \_\_\_\_\_، (1380)، خواندمیر، غیاث‌الدین‌بن‌همام‌الدین، حبیب‌السیر، ج 4، تهران: خیام.
- \_\_\_\_\_، (1364)، راوندی، محمدعلی‌بن‌سلیمان، راحة‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل‌سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- \_\_\_\_\_، (1940)، رشیدالدین فضل‌الله، تاریخ مبارک غزانی، تصحیح کارل یان، هرتفورد (انگلستان): استفن اوستین (اوقاف گیب).
- \_\_\_\_\_، (1386)، جامع‌التواریخ آل‌سلجوق، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_، (1386)، جامع‌التواریخ

- بنی اسرائیل، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- \_\_\_\_\_ (1945)، مکاتبات رشیدی، جمع‌آوری مولانا محمد ابرقوهی، به اهتمام محمد شفیق، پنجاب: بی‌نا.
- رضوی، سیدابوالفضل، (1390)، شهر، سیاست و اقتصاد در عصر ایلخانان، تهران: امیرکبیر.
- رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، (1352)، آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی.
- زیدری نسوی، نورالدین محمد، (1366)، سیره جلال‌الدین یا تاریخ جلالی، ترجمه محمدعلی ناصح، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: سعدی.
- سعدی، شیخ مصلح‌الدین، (1375)، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین شکوهی، تهران: خوارزمی.
- سلطان‌زاده، حسین، (1362)، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران: آگاه.
- سیفی هروی، سیف‌بن‌محمد، (1381)، پیراسته تاریخنامه هرات، تصحیح محمد آصف فکرت، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- صفا، ذبیح‌الله، (1378)، تاریخ ادبیات در ایران، 8 ج، تهران: فردوس.
- طبری، محمدبن جریر، (1375)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 1 و 4 و 5، تهران: اساطیر.
- فیشر، ویلیام بین، (1386)، تاریخ ایران کمبریج، ج 1 سرزمین ایران، ترجمه تیمور قادری، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی، زکریابن محمدبن محمود، (1373)، آثارالبلاد و اخبارالعباد، ترجمه جهانگیرمیرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- کاتب اصفهانی، عمادالدین محمدبن محمدبن حامد، (2004)، تاریخ دوله آل سلجوق، تحقیق یحیی مراد، بیروت: دارالعلمیه.
- کریستن‌سن، آرتور، (1367)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: امیرکبیر.
- کمال‌الدین اسماعیل، ابوالفضل، (1348)، دیوان خلاق‌المعانی کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: دهنخدا.
- گرائتوسکی و دیگران، (1359)، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: پویش.
- لمبتون، آن، (1377)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (1372)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- لین، جورج، (1389)، ایران در اوایل عهد ایلخانان، رنسانس ایرانی، ترجمه سیدابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مجم‌التواریخ والقصص، (1318)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران: کلاله خاور.
- مرتضوی، منوچهر، (1370)، مسائل عصر ایلخانان، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله، (1381)، نزهةالقلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، قزوین: حدیث امروز.
- مقدسی، محمدبن‌احمد، (1361)، احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، 2 ج، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.
- نسوی، شهاب‌الدین، (1384)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی‌حسن، (1347)، سیرالملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- وصاف شیرازی، شهاب‌الدین عبدالله‌بن‌عزالدین فضل‌الله، (1388)، تاریخ وصاف‌الحضرة، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، 4 ج، تهران: دانشگاه تهران.

. هولت پی‌ام، و آن ک. س. لمبتون، (1378)، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

. یعقوبی، علی‌بن‌واضح، (1356)، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

#### ب. مقاله

. بویل، جی. ای، (1351)، «تصرف اصفهان به وسیله مغول‌ها»، ترجمه مسعود معتمدی، مجله بررسی‌های تاریخی، ش 38، ص 145 تا 154.

. رضوی، سیدابوالفضل، (1392)، «پوربهای جامی و نقد نظام اقتصادی ایلخانان»، پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س 49، دوره جدید، س 5، ص 41 تا 56.

. کجباف، علی‌اکبر، (1386)، «بررسی کشمکش‌های مذهبی میان خجندیان و صاعدیان در اصفهان عصر سلجوقی»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش 65، ص 125 تا 142.

. کسایی، نورالله، (بهار 1376)، «سرگذشت دانشمندان و مراکز دانش در حمله مغول»، فصلنامه پژوهش فرهنگی، ش 4، ص 289 تا 322.

#### ج. اینترنت

. فرهادی، آناهیتا، (1393)، نگاهی به تاریخ اصفهان در سده پنجم و ششم هجری قمری، سایت اینترنتی راسخون.

<https://rasekhoon.net/article/print/904510/>

#### د. کتاب‌های لاتین

Woods, John E, (1977), A Note on the mongol Capture of Isfahan, Journal of Near Eastren Studies, Vol 36, No. 1, pp. 49-51.